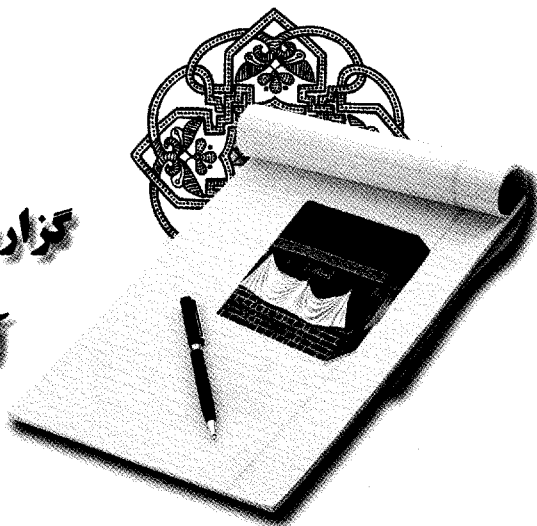


تاریخ و رجال



گزارشی از سفر حج مرحوم آیت الله کاشانی



سیدعلی قاضی عسکر

در شماره پیشین، گزارشی از سفر حج مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی رحمته به چاپ رسید. این مسافرت که در سال ۱۳۳۱ ه. ش. و همزمان با انتخاب ایشان به عنوان رئیس مجلس شورای ملی انجام شده است، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده که توجه خوانندگان ارجمند را به بخش دوم و پایانی آن جلب می‌نماییم:

شماره ۷۰۹

تاریخ ۱۳۳۱/۷/۲۲

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۵۵۱ مورخ ۱۳۳۱/۵/۳۱ راجع به مسافرت «حضرت آیت الله کاشانی» به «حجاز» معروض می‌دارد:

چون با وجود تقاضای مکرر سفارت، راجع به تعیین روز و ساعت قطعی ورودشان به «جده»، موعد مزبور معین نشده بود، در مقابل پرسش‌های نمایندگان سیاسی دول اسلامی و علما و وجوه و اعیان محلی - که علاقه زیادی به شرکت در استقبال ایشان اظهار می‌داشتند - سفارت نمی‌توانست پاسخ روشنی بدهد، خود اعضای سفارت هم در نتیجه این بی‌اطلاعی، نگران و ناراحت بودند، لذا ناچار از «مقامات سعودی» تقاضا شد که به مجرد استحضار از ساعت ورود هواپیمای حامل «حضرت آیت الله» سفارت را

مستحضر دارند.

طی تلگراف شماره ۵۸۸ وزارت امور خارجه، روز ورود ایشان را اشعار داشته بودند ولی ساعت ورود طیاره همچنان نامعلوم بود، تا اینکه کمی قبل از ساعت ۸/۴۵ صبح روز چهارشنبه، پنجم شهریور (۱۳۳۱) (که به حساب محل، هفتم ذی حجه بود) از طرف «رییس بنگاه هواپیمایی سعودی» به سفارت اطلاع داده شد که در حدود سه ربع ساعت بعد؛ یعنی تقریباً ۹/۳۰ صبح، هواپیمای حامل «حضرت آیت الله کاشانی» و همراهانشان به «جده» خواهد رسید.

فوراً به نمایندگان سیاسی دول اسلامی و اشخاصی که اظهار علاقه به شرکت در استقبال ایشان نموده بودند، اطلاع داده و خود به فرودگاه رفتیم. در ظرف این سه ساعت اکثر نمایندگان دول اسلامی و عده‌ای از اعیان محلی در فرودگاه حاضر شدند.

از طرف بنگاه هواپیمایی سعودی هم، به معاونت وزارت امور خارجه و فرماندار جده و رییس کل اداره امور حج و رییس شهربانی و شهردار و رییس گمرک فرودگاه جده، این خبر ابلاغ شده بود و همه حاضر بودند.^۱

در سر ساعت ۹/۳۰ که هواپیمایی از بیروت رسید. رییس بنگاه هواپیمایی، مستقبلین را تا نزدیک هواپیمای مزبور هدایت نمود، اتومبیل‌های مخصوص حضرت آیت الله و همراهان را هم - که از اتومبیل‌های کروکی^۲ انتخاب شده بود - تا کنار هواپیما آورده بودند که زحمت پیاده راه رفتن در آفتاب را نداشته باشند و برای اینکه بدانند آیا معظم له مُحَرَّم هستند یا خیر و کروک اتومبیل باید برداشته شود یا نه، از مسافرین طیاره، راجع به محرم بودن ایشان استعلام گردید؛ معلوم شد ایشان اصلاً در آن هواپیما نیستند! مستقبلین به اتاق رییس بنگاه هواپیمایی (منتقل و) مدتی هم در آنجا معطل شدند که مأمورین بی سیم فرودگاه در این باب از «بیروت» استعلام و تحقیق کردند. بالأخره قرب ظهر چون هنوز پاسخ قطعی نرسید، اکثر مستقبلین - به استثنای رجال رسمی دولتی - معذرت خواسته و رفتند و بعضی از آنها - از جمله کارداران عراق و مصر - مصراً تقاضا کردند، هر وقت ورود حضرت آیت الله معین گردید به آنها اطلاع داده شود.

راجع به این سوء تفاهم بازجویی به عمل آمد و معلوم شد، چون اولیای امور «دولت سعودی» از ساعت ورود طیاره حامل «حضرت آیت الله» اطلاع صحیحی





نداشتند، مأمورین بی سیم فرودگاه پی در پی از مأمورین بی سیم یکی از هواپیماهای نظامی آمریکایی، بدون اینکه متوجه اهمیت مطلب باشد، در مقابل پرسش مأمور بی سیم «فرودگاه جده» جواب مثبت داده و موجب این بی تربیتی شده بود.

در حدود ساعت دو بعد از ظهر به طور قطع معلوم شد که «حضرت آیت الله» هنوز از «بیروت» حرکت نکرده‌اند و رییس بنگاه هواپیمایی سعودی گفت: «چون ایشان نخواستند با هواپیمای نظامی آمریکایی بیایند، طیاره سعودی مخصوص، برای ایشان خواهیم فرستاد» و قرار شد به مجرد استحضار از ساعت ورود هواپیما، سفارت را مستحضر دارند.

نزدیک غروب اطلاع دادند که حدود نیم ساعت بعد، طیاره وارد خواهد شد، دوباره به فرودگاه رفتیم. معاون وزارت خارجه و فرماندار جده و سایر رجال رسمی حاضر بودند، بنا به تقاضای اکید کارداران مصر و عراق، تلفنی به ایشان نیز اطلاع داده شد و به فرودگاه آمدند.

تقریباً یک ساعت بعد از غروب، با یکی از هواپیماهای سربازبر آمریکا، که دولت آمریکا نظر به ضیق وقت و عدم کفایت طیاره‌های موجود آنها را برای آوردن حجاج به جده اختصاص داده بود، وارد شدند و مراسم استقبال رسمی به عمل آمد. ولی به علت مذکور، عده‌ای که انتظار می‌رفت در استقبال حاضر باشند نبودند و از ساعت ورود حضرت آیت الله نسبت به رویه دولت سعودی نسبت به ایشان بدبین شدند، به خصوص که اولیای امور دولت راجع به خطابه‌ای که می‌خواستند در عرفات ایراد نمایند، اعتراض و مخالفت کرده بودند (موضوع تلگراف شماره ۹۷ مورخ ۳۱/۶/۲ این سفارت).

کامیونی برای حمل جامه‌دان‌های معظم‌له و همراهان تا پای طیاره آورده بودند و اثاثیه ایشان و همراهانشان را بدون تفتیش گمرکی، از فرودگاه به خانه‌ای که برای استراحت ایشان اختصاص داده شده بود بردند. خودشان نیز به آنجا رفتند و مدتی معاون وزارت امور خارجه و فرماندار جده آنجا بودند و قرار شد پس از صرف شام برای عمره به «مکه» مشرف شوند.

چون مرسوم در آنجا این است که محترمین حجاج و میهمانان دولت؛ از قبیل امرای امرای حج دول اسلامی و بزرگان علما و روحانیون، امثال شیخ ازهر، مفتی اعظم فلسطین یا مصر و نظایر ایشان، پس از ورود، نخست به دیدن ملک یا در صورت نبودن

ایشان - مانند امسال - به دیدن نمایندهٔ ایشان امیر سعود، ولی عهد می‌روند [لذا] فرماندار جدّه به وسیله سفارت به ایشان اطلاع داد که اگر مایل به ملاقات امیر باشند ممکن است صبح روز هشتم ذی‌حجه در کاخ سلطنتی مکه، یا عصر آن روز در مقرّ امیر در «منا» از ایشان دیدن نمایند.

حضرت آیت‌الله که انتظار داشتند امیر قبلاً به دیدن میهمانشان بیایند و از رسم و عادات محل اطلاعات درستی نداشتند و در عین حال از رویهٔ اولیای امور دولت سعودی، راجع به منع ایشان از ایراد خطابه و سادگی ترتیبات استقبال ناراضی بودند، از این عمل سخت مکدر شدند و از ملاقات امیر خودداری کردند و مساعی جناب آقای اعلم در این باب به نتیجه‌ای نرسید. لذا به نحو مقتضی به فرماندار جدّه فهمانده شد بهتر است تعیین وقت ملاقات امیر و ایشان به وعده دیگری موکول شود.

فرماندار در جواب اظهار نمود: این ملاقات اختیاری است و منظور امیر و اولیای امور دولت سعودی فقط تهیهٔ وسایل آسایش حضرت آیت‌الله است. ولی طرفین از این پیش‌آمد ناراضی بودند و این برخورد اولی، اثراتی باقی گذاشت و رفتار اولیای امور سعودی نسبت به ایشان، بعد از آن قدری سردتر از آن بود که پیش‌بینی می‌شد. معذک می‌توان گفت که به هیچ وجه در تجلیل و احترام و تهیهٔ وسایل آسایش و پذیرایی ایشان فروگذار نشد. و اگر این سوء تفاهم پیش نمی‌آمد، به‌طور قطع می‌شود گفت که استقبال ایشان بی‌نظیر بود.

پس از صرف شام برای عمره، آماده سفر مکه شدند و چون لازم بود شخصی وارد به اوضاع و آشنا به رجال و زبان محلی همراه ایشان باشد، بنده در معیشتان به مکه رفتم. پنج اتومبیل سواری برای حضرت آیت‌الله و همراهان و دو کامیون برای جامه‌دان‌ها و اثاثیه و پاسبانان و مستخدمین در اختیارشان گذاشته شده بود. یکی از افسران شهربانی جدّه به درجهٔ سروانی و یکی از پیشخدمت‌های مخصوص امیر سعود ولیعهد و چهار پاسبان و یک میهماندار و دوازده پیشخدمت و نوکر و دو آشپز برای پذیرایی ایشان در مکه و منا و عرفات اختصاص داده بودند.

در مکه دو خانهٔ بزرگ و مجلّل در نزدیکی حرم (که یکی از آنها کاملاً متصل به حرم بود و پنجره‌های آن به مسجد باز می‌شد و برای ورود به حرم احتیاجی به عبور از خیابان هم نداشت و قطعاً بهترین خانه‌ای بود که می‌شد برای یکی از محترمین حجاج





میهمان دولت تهیه شود) در اختیارشان گذاشته شده بود که فقط از آن استفاده کردند و آن خانه دومی فقط برای پخت و پز استفاده می شد (کرایه هریک از این دو خانه فقط برای ایام حج حدود ۱۶۰۰۰ ریال سعودی؛ یعنی تقریباً دو هزار لیر مصری بود).

برای یک روز توقف در عرفات هم چندین خیمه مفروش با تمام لوازم آشپزخانه و آبدارخانه و مستخدمین لازم برای استراحت ایشان آماده شده بود.

در «منا» هم یکی از مهمترین و خوش موقعیت ترین خانه ها را که در نزدیکی جمره وسطی (شیطان وسطی) واقع بود برای اقامتشان اختصاص داده بودند و در اختیار این خانه، مخصوصاً راحتی ایشان را در نظر گرفته بودند که برای رمی جمار (انداختن سنگریزه به شیطان ها) در آن ازدحام و گرمای شدید زحمتی نداشته باشند.

در این سه روز هم تمام وسایل پذیرایی و مستخدمین لازم در اختیارشان بود. دو افسر شهربانی و عده ای پاسبان برای حفاظت ایشان همراهشان بودند که در موقع طواف سعی و رمی جمار، اطراف ایشان را می گرفتند و راه را بر ایشان باز می کردند.

در هشتم ذی حجه که در نتیجه اختلاف رؤیت هلال دو روز اختلاف بین تقویم ایران و حجاز پیش آمد، حجاج سخت ناراحت شده بودند و برای حل این اشکال و وقوف اضطراری روز بعد در عرفه، به حضرت آیت الله مراجعه می کردند و بالأخره ایشان مصمم شدند در این باب با اولیای امور دولت سعودی مذاکره نمایند و با وجود اینکه نظر به سوابقی که داشتم، تذکر دادم که قطعاً اقدام در این باب مفید فایده ای نیست، در نتیجه اصرار ایشان، ناچار دستورش را اجرا کردم، جریان هم به این قرار بود که معظم له قبل از ظهر آن روز به بنده فرمودند: می خواهم پیغام مرا به مقامات محلی اینجا برسانی (و پیغام خود را شرح دادند). بنده نخست «شیخ ابراهیم السلیمان» رئیس دفتر امیر فیصل را که با بنده سابقه دوستی ممتدی دارد، ملاقات نموده و نظر به روابط و سوابق موجود فیما بین موضوع را صراحتاً در میان گذاشته، به او تذکر دادم که تفاوت هر ساله بین تقویم های ایران و حجاز یک روز بود، لذا دلیل اختلاف افق قابل قبول بود ولی حالا که اختلاف دو روز است کاربر ما مشکل شده و باید صراحتاً بگویم که شهود امسال شما قطعاً اشتباه کرده اند؛ چه از نقطه نظر نجومی رؤیت هلال در حجاز و نجد (که در مشرق مصر واقع است) قبل از رؤیت آن در ایران امکان دارد، ولی قبل از موعد رؤیت آن در مصر به هیچوجه امکان ندارد و با بودن رصدخانه «حلوان» در «مصر» و دقتی که در این

باب به عمل می آید، نمی توان گفت آنها اشتباه کرده اند و جز کشور عربی سعودی، تمام کشورهای اسلامی به خطا رفته اند!

پس از این مقدمه، از ایشان خواستم جریان را به نحو مقتضی به امیر فیصل که شخص روشن و فهمیده ای است، برساند و همانطور که آیت الله خواسته بودند، محرمانه از ایشان تقاضا کنید دستور دهند مأمورین شهربانی مزاحم و متعرض عده ای که روز بعد در عرفات می مانند و شب بعد به مشعر می روند، نشوند.

نامبرده با اینکه باطناً با بنده هم عقیده بود، اظهار نمود: استدلال های نجومی و ریاضی در اینجا بی اثر است و در مقابل حکم محکمه شرعیه جز تمکین چاره ای نیست. امیر فیصل هم با بودن امیر سعود، کاری نمی تواند بکند. بهتر است در این باب با امیر سعود مذاکره شود.

اگرچه معلوم بود که مذاکره با امیر سعود هم اثری ندارد و رئیس دفتر امیر فیصل برای اینکه از مداخله در این موضوع حساس راحت شود، بنده را به امیر سعود حواله کرده است. چون در این باب حضرت آیت الله اصرار داشتند، [برای] گرفتن وقت ملاقات از منشی مخصوص امیر سعود به کاخ ولیعهد رفتم و وقتی آنجا رسیدم که امیر سعود مشغول صرف نهار بود.

سوابق بنده با منشی مخصوص امیر سعود که اخیراً عهده دار این پست شده است، زیاد نبود؛ لذا خود را به نحو مقتضی به او معرفی نموده، سوابق و علاقه ام را به کشور عربی سعودی خاطر نشان کردم و با ذکر موقعیت ممتاز حضرت آیت الله کاشانی در عالم اسلام و لزوم جلب رضایت او و حسن اثر آن در میان ایرانیان و سایر مسلمانان، جریان را به نحو مقتضی بیان نموده، گفتم: درخواست حضرت آیت الله این نیست که اجازه وقوف مخصوص به ایرانیان بدهند، [بلکه] تنها تقاضایشان این است که برای اشخاصی که می خواهند عمل به احتیاط نمایند و برای وقوف اضطراری می خواهند روز شنبه به عرفات [و] شب یکشنبه به مشعر بروند سخت گیری نکنند؛ یعنی مأمورین شهربانی نسبت به این قبیل اشخاص اغماض و چشم پوشی نمایند و مخصوصاً خاطر نشان نمودم که این عمل صورت معامله استثنایی نسبت به ایرانیان و موافقت با وقوف مخصوص برای آنها را به خود نخواهد گرفت.

نامبرده جریان را به عرض امیر سعود رسانید و در جواب با ابلاغ مراتب احترام و



سلام ولیعهد به حضرت آیت الله گفت:

امیر می گوید: چنین تقاضایی از ایشان که از دعوات و پیشروان وحدت اسلام اند بعید و مستبعد به نظر می رسد، چون انجام آن موجب تشّت و تفرقه مسلمین خواهد شد. سایر مسلمین با اینکه حکم محکمه شرعیه راجع به روز وقوف عرفات با تقویم کشورهایشان و با احکام محاکم شرعیه آن کشورها اختلاف دارد، به حکم قاضی محل تمکین می نمایند و حدود ۴۰۰ هزار مسلمان از بلاد مختلف، روز جمعه در عرفات وقوف می کنند، اغماض نسبت به عده ای حدود سه هزار نفر در وقوف روز بعد، که به منزله اجازة ضمنی این عمل است، اسباب تفرقه مسلمین می شود و دولت سعودی که دولت اسلامی است، به هیچوجه نمی تواند با چنین امری موافقت نماید. و اکیداً از حضرت آیت الله تقاضا می نمایند که به ایرانیان دستور دهند از اجماع سایر مسلمین خارج نشوند و در همان روزی که سایرین در عرفات وقوف می نمایند وقوف کنند. و در خاتمه از قول امیر چنین تذکر دادند که اولیای امور نسبت به کسانی که برخلاف اجماع مسلمین قیام کنند و روز شنبه به عرفات یا شب یکشنبه به مشعر الحرام روند، نهایت شدت را اعمال خواهد کرد.

جواب مزبور را به عرض حضرت آیت الله رساندم، در این اثنا؛ یعنی قبل از بازگشت بنده و ابلاغ پیغام مزبور، یکی از آقایان علما، به نام بحر العلوم، به ملاقات حضرت آیت الله آمده و اظهار نمودند که دو نفر از شیعیان که یکی از آنها از اهالی کویت است و هر دو، مورد اطمینان ایشان اند، شهادت به رؤیت هلال در شب جمعه ۳۱ مرداد داده اند. آقای شمس قنات آبادی هم شهادت دادند که شب جمعه مزبور در موقعی که از شمیران به تهران می آمدند بدون هیچ زحمتی ماه را دیده اند، آقای عباس ناجی داماد آیت الله هم که در آن شب همراه آقای قنات آبادی بود، این شهادت را تأیید نمود و از مجموع این شهادتات، نزد حضرت آیت الله رویت هلال ذی حجه در شب جمعه ۳۱ مرداد ثابت گردید. و اختلاف دو روز به یک روز مبدل شد. و چون با اختلاف افق، اختلاف یک روز امر عادی است، رؤیت هلال در حجاز به شب پنجشنبه سی ام مرداد جزو امور محتمله در آمد و چون علم به خلاف آن نداشتند؛ یعنی نمی توانستند قطع داشته باشند که ادعای رؤیت اهالی اینجا برخلاف حقیقت است، مطابق موازین فقهی، حکم به متابعت دادند، به خصوص که بعضی از اجله فقهای شیعه حتی با علم به خلاف



هم، امر به متابعت از جماعت کرده‌اند.

این بود که اکثر حجاج ایرانی مطابق دستور حضرت آیت‌الله و عده‌ای از حضرات علما که به حج مشرف شده بودند، روز جمعه ۳۱ مرداد ماه [را] نهم ذی‌حجه گرفته، با سایرین در عرفات وقوف نمودند.

ولی باز عده‌ای عمل به احتیاط نموده شب بعد به مشعر رفتند و مأمورین شهربانی آنها را مجبور به مراجعت نموده، به آنها توهین کردند. پس از مراجعت از منا، شب سیزدهم ذی‌حجه را حضرت آیت‌الله و همراهان در مکه گذراندند و قرار بود سحر آن روز به جدّه بروند و از آنجا به مدینه پرواز کنند، ولی شب تصمیم گرفته شد که به عنوان تشکر و خدا حافظی از امیر سعود، آقایان شمس قنات آبای و مصطفی کاشانی فرزند حضرت آیت‌الله به ملاقات امیر سعود بروند.

صبح زود، وقت ملاقات از امیر خواسته و ساعت ۸/۳۰ به اتفاق ایشان به ملاقات امیر سعود رفتیم. ایشان با نهایت گرمی و محبت از آقایان پذیرایی کردند و پس از ابلاغ سلام و پیغام‌های حضرت آیت‌الله و تشکر و گله‌ای ایشان مراجعت نمودند. این ملاقات تا اندازه‌ای از شدت رنجش اولیای امور سعودی کاست و شرح آن را به تفصیل با آب و تابی در روزنامه درج نمودند.

پس از آن، به جدّه رفته، چند ساعتی در آنجا استراحت نمودند. در این ضمن نامه‌ای که امیر سعود در پاسخ پیغام‌های حضرت آیت‌الله، مبنی بر اظهار تشکر و خشنودی از آمدن ایشان به حجاز و تجلیل و تکریم ایشان نوشته بودند، به وسیله پیک مخصوص به جدّه فرستاده و تسلیم حضرت آیت‌الله شد.

قبل از غروب آن روز، با هواپیمای مخصوصی که دولت سعودی مجاناً در اختیار ایشان گذاشت، به مدینه مشرف شدند. در این مسافرت هم، بنده در معیشتان بودم و تا ساعت حرکت به دمشق آنی از ایشان جدا نشدم.

تا روز هجدهم ذی‌حجه در ضیافت دولت سعودی در مدینه بودند و آقای ضریحی پدر زن وزیر دارایی که یکی از بزرگترین اعیان و رجال برجسته مدینه است مأمور پذیرایی ایشان بود.

در فرودگاه مدینه پسر بزرگ امیر مدینه (که از منسوبین ملک است) به نمایندگی امیر و آقای ضریحی و رییس اداره حج در مدینه و رییس شهربانی و شهردار و سید





مصطفی عطار (زیارت نامه خوان ایرانیان در مدینه) در استقبال حاضر بودند و اتومبیل‌هایی قبلاً آماده شده بود، ایشان را از فرودگاه به خانه‌ای که برای اقامت ایشان تهیه شده بود، برد.

در مدینه هم، امیر که خود را نماینده دولت می‌داند، و معمولاً واردین به دیدن او می‌روند، به تاسی از رویه امیر سعود به دیدن حضرت آیت‌الله نیامد، ایشان هم از دیدن وی خودداری کردند. سایر رجال مدینه هم که رفتار امیر را نسبت به ایشان دیدند و از خودداری حضرت آیت‌الله از ملاقات و لיעهد مطلع بودند، به خیال اینکه تماس با ایشان اسباب خشم اولیای امور دولت می‌گردد، از ملاقات ایشان پرهیز کردند و حتی آشنایان قدیمی ایشان که در سفر سابق مکرر به دیدنشان آمده بودند، از ملاقاتشان احتیاط داشتند و کار به جایی رسید که «سید علی عمران حبولی نجفی» از دوستان قدیمی ایشان با اینکه مکرر از طرف آیت‌الله کسی به سراغش رفته بود، به عنوان بیماری از ملاقات عذر خواست و این خود برای حضرت آیت‌الله سوء ظن شد که امیر اشخاصی را از ملاقاتشان منع کرده است.

مطلب را به نحو مقتضی به اطلاع امیر رساندم، قسم یاد کرد که هیچ منعی در بین نیست، راست هم می‌گفت ولی نظر به رژیم خاص حکومت فعلی در حجاز، خود مردم از بیم اینکه مبادا ملاقاتشان با حضرت آیت‌الله اسباب عدم رضایت اولیای امور شود، از این ملاقات خودداری می‌کردند.

برای حرکت ایشان از مدینه به دمشق نیز اداره هواپیمایی سعودی در مدینه، طیاره‌ای در اختیارشان گذاشت - و با تبدیل بلیت‌های S.A.S به بلیت‌های هواپیمای سعودی - آنها را تا دمشق بردند.

روز حرکت هم پسر امیر مدینه به نمایندگی پدرش و آقای ضریحی و عده‌ای از رجال رسمی در فرودگاه حاضر بودند، در آنجا نیز حضرت آیت‌الله به حدی سخت از رفتار امیر گله کرد که پسرش در جواب واماند و در مقابل عده‌ای که حاضر بودند سرافکنده شد.

خودداری حضرت آیت‌الله از ملاقات امیر سعود و امیر مدینه، اگر چه اسباب عدم رضایت اولیای امور دولت شد، در بین اهالی حجاز و حجاج کشورهای اسلامی تأثیر خوبی داشت و اغلب مخصوصاً رجال ممتاز از اینکه معظم‌له احترام موقعیت روحانی

خود را نگاه داشته‌اند، خشنود بودند.

مجله «المصوّر» از انتشارات «دار الهلال» مصر در این باب شرحی اغراق آمیز نوشته است که بعضی قسمتهای آن کاملاً مخالف با حقیقت است (قطعه روزنامه و ترجمه آن برای مزید استحضار به ضمیمه تقدیم می‌گردد).

به طوری که عرض شد تقاضای حضرت آیت‌الله که صورت محرمانگی کامل داشت و معلوم نیست به چه علتی مأمورین محلی خبر آن را، (ولو اینکه مجله جریان را مطابق با واقع نوشته است) به مجله مزبور داده‌اند؟!

اجازه و قوف جداگانه برای ایرانیان نبود، پاسخ امیر هم مطابق شرحی بود که به عرض رسید و اظهاراتی که مجله به امیر نسبت داده است، دایر بر اینکه «دولت سعودی به هیچوجه اجازه نمی‌دهد به یکی از مسلمانان [که] بدین کشور بیاید و قانونی غیر از قانون معمول در این کشور را بر حکومت محلی تحمیل نماید و دولت به کاشانی و دیگران اجازه نخواهد داد یک دقیقه پس از حرکت حجاج از عرفات، در آنجا بمانند و اگر وی با این ترتیب موافقت نکند، طوعاً یا جبراً [با] یکی از هواپیماها او را به کشورش بازگشت خواهد داد» به کلی عاری از حقیقت است.

کاردار - کاظم آزرمی

۳۱/۷/۲۲

بحران و تهدید

آقای آزرمی در ادامه این گزارش، خبر مجله «المصوّر» را نیز ذکر کرده، می‌نویسد: مجله «المصوّر» چاپ مصر شماره ۱۴۵۸ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۲ (۱۳۳۱/۶/۲۸) در ضمن مقاله‌ای که راجع به اوضاع عمومی حج منتشر کرد، راجع به حضرت آیت‌الله کاشانی چنین نوشت:

«پیشوای دینی مشهور ایران، «آیت‌الله کاشانی» یکی از حجاج امسال بیت‌الله الحرام بود ولی او بدون اینکه تعمّدی در کار باشد، بحرانی به وجود آورد.

نخست روزنامه‌ها انتشار دادند که دولت سعودی بسیار خوشوقت است که آیت‌الله کاشانی میهمان آن باشد، ولی ناگهان روزنامه‌های لبنان به دست اولیای دولت سعودی رسید و در آنها نوشته شده بود که آیت‌الله کاشانی از پذیرفتن دعوت دولت سعودی و





میهمان داری آن امتناع دارد! با وجود این، همینکه دولت سعودی اطلاع پیدا کرد که آیت الله کاشانی به کمک آن احتیاج دارد تا رفتن او به جده به وسیله هواپیما میسر گردد فوراً به کمک برخاست.^۳

نمایندگان دولت عربی سعودی شش ساعت در انتظار رسیدن هواپیمای حامل آیت الله ایستادند ولی از انتظار نتیجه نگرفتند، بالاخره دو ساعت دیرتر از موعد معین، هواپیما رسید و هنگامی که آیت الله از هواپیما فرود آمد، کسی را در استقبال خود ندید.^۴ به آیت الله گفته شد که ولیعهد امیر سعود، از شخصیت‌های برجسته حجاج در کاخ سلطنتی جده پذیرایی می‌کند، لیکن آیت الله از رفتن به دیدن ولیعهد خودداری کرد و گفت نخست باید ولیعهد به دیدن من بیاید. این جریان به اطلاع ولیعهد که در عین حال نماینده اعلی حضرت ملک در موسم حج بود، رسانیده شد و او تنها سخنی که در این باره گفت این بود که در تهیه وسایل آسایش پیشوای بزرگ جدیت کنند.

سپس جریان مهمی پیش آمد که کم مانده بود به بحران شدید و خطرناکی کشیده شود. بدین ترتیب که همراهان آیت الله کاشانی به مقامات محلی سعودی اطلاع دادند که روز وقوف عرفات در ایران شنبه است^۵ و پیشوای ایران روز شنبه را هم در عرفات خواهد ماند، طبق وقت ایران مراسم حج را بجا آورد.^۶

در مقابل این پیغام، امیر سعود دستور داد که مقامات محلی به اطلاع آیت الله کاشانی برسانند که حجاج در اراضی مقدسه تابع قوانین و مقررات دولتی حکومت عربی سعودی هستند و شایسته نیست آقای کاشانی ثبوت رؤیت هلال را، که کلیه حجاج پذیرفته‌اند نپذیرد و تصدیق نکند.

دولت سعودی به هیچوجه اجازه نخواهد داد که فرد مسلمانی از کشور دیگری بیاید و بخواهد قانون یا مقرراتی را که در کشور ما معمول نیست به کار بندد و دولت سعودی به آقای کاشانی یا دیگری اجازه نخواهد داد که بعد از بازگشت حجاج از عرفات، یک دقیقه هم در آنجا بماند و اگر به این دستور سر فرود نیورد، فوراً یکی از هواپیماها او (آیت الله کاشانی) را طوعاً یا جبراً به کشور خود باز خواهد گردانید!^۷

آقای کاشانی هم در برابر این پیغام‌ها جز سر فرود آوردن چاره‌ای ندید. در اینجا لازم است گفته شود که اختلاف اوقات، اعیاد و ایام مذهبی، مانند وقوف عرفات و غیره

لازم است گفته شود که اختلاف اوقات، اعیاد و ایام مذهبی، مانند وقوف عرفات و غیره در میان کشورهای اسلامی حسنی ندارد و باید کلیه این کشورها ترتیبی پیش گیرند و همه متفقاً روزهایی را تعیین کنند تا جریانی شبیه جریان امسال پیش نیاید که در تمام اقطار اسلامی، عید قربان یکشنبه بود، در صورتی که میان آنها فقط دولت سعودی روز شنبه را عید گرفت! مگر اینکه «نظر» دولت عربی سعودی از نظر سایر دولت‌ها قوی‌تر و دور بین‌تر باشد!



آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه گزارش سفر می‌گوید:

پس از اعمال مکه، به جده آمده و از آنجا با هواپیما به مدینه منوره مشرف شدیم، در مدینه باغی به نام باغ صفا بود که چند روز در آنجا بودیم. و پس از خاتمه برنامه‌ها در مدینه، به جده بازگشته و از آنجا با هواپیما به دمشق پایتخت سوریه آمدیم.

در سوریه مصدق تلفنی با مرحوم آیت‌الله کاشانی صحبت و از ایشان خواست تا زودتر به ایران بازگردند، لیکن مرحوم کاشانی به دلیل دعوتی که قبلاً از بیروت به عمل آمده بود، نپذیرفتند و ما همراه ایشان از سوریه به بیروت رفتیم. نزدیک ۲۵۰ ماشین به استقبال آمده بودند و تقریباً شش یا هفت شب نیز آنجا میهمان بودیم.

هر شب مجلس با شکوهی با حدود ۳۰۰ نفر تشکیل می‌شد. در آن زمان رشید بیضون رییس مجلس لبنان بود و استقبال و پذیرایی خوبی از ایشان در بیروت به عمل آمد.

در پایان سفر نیز در میان استقبال پرشور مردم به ایران بازگشتیم. جمعیت در فرودگاه به حدی بود که پسر من نتوانسته بود به داخل فرودگاه بیاید. من مأمور کارهای گمرکی و تحویل ساک‌ها شدم و ایشان در میان استقبال با شکوه به خانه منتقل شدند.

اینجانب میهمانی مفصلی به افتخار مراجعت ایشان از حج در روز چهارشنبه ۳۱/۷/۷۲ در تهران ترتیب دادم که کارت دعوت آن موجود است.

بافتخار مراجعت حضرت آیت الله العظمی جناب آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی و همراهان و اشتیاق دیدار متمنی است روز چهارشنبه ۲۷/۳/۳۹ از ساعت هفت الی ده بعد از ظهر با تشریف فرمائی خود و صرف شام مفتخر و سرافرازم فرمائید

محمد علی سیگاری

آدرس - خیابان دانشگاه پست متری دوم کوچه عطار منزل سیگاری



آیت الله کاشانی در طول این سفر با نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها نیز دیدارهایی داشته‌اند که برخی از آنها در روزنامه اطلاعات آن زمان به چاپ رسیده است. ایشان به خبرنگار روزنامه «الاهرام» چاپ مصر گفته‌اند:

مطبوعات در کشور ما وظیفه بسیار مهمی بر عهده دارند و در مبارزات ملت ایران سهم بزرگی داشته و نقش مؤثری را ایفا نمودند.

سپس می‌گوید:

«امیدوارم کشور مصر و سایر ممالک عرب، از فداکاری‌هایی که ملت ایران در این مبارزات حیاتی نشان دادند، درس‌های مفیدی گرفته باشند و به خوبی دریابند که برای در هم شکستن نفوذ استعماری و سیادت اقتصادی و سیاسی اجانب، باید فداکاری نمود و اطمینان داشت که مبارزه ملل شرق، اگر با فداکاری و اتحاد توأم باشد، قطعاً به نتیجه خواهد رسید.»

و در پایان می‌گویند:

در مراجعت از حجاز ممکن است چند روزی در لبنان توقف کنم من مدتی در کشور لبنان تبعید بودم و در میان رجال این کشور دوستان فراوانی دارم که در ایران هم با آنها مکاتبه می‌کردم.^۱

همچنین آیت الله کاشانی در طول سفر، پیوسته در جریان اخبار مربوط به ایران قرار داشته و به موقع موضعگیری می‌کرده است.

خبرنگار روزنامه اطلاعات از مدینه چنین گزارش داده است:

حضرت آیت الله کاشانی راجع به قرارداد پیشنهادی دولت انگلیس و پیام چرچیل و

ترومن چنین اظهار عقیده کرده‌اند:

قرارداد پیشنهادی دولت استعماری انگلیس بار دیگر ثابت کرد که این دولت نمی‌خواهد از تجاوز به حقوق ملل شرق دست بردارد و هنوز در صدد است که سلطه خود را بر منابع زرخیز این ملل، پایدار نگه داشته و تا آنجا که می‌تواند آنها را بدوشت. قرارداد پیشنهادی که بسیار ماهرانه تهیه شده، علاوه بر اینکه آثار شوم قرارداد ۱۹۳۳ را زنده می‌کند و طوق استعمار را از گردن این ملت بر نمی‌دارد، بر فداکاری‌های ملت ایران نیز خط بطلان کشیده و هدف ما را که استقلال اقتصادی و سیاسی است، تأمین نمی‌نماید. حریف مکار، این دفعه مقاصد استعماری خود را به لباسی تازه در آورده، غافل از اینکه ملت و دولت ایران کاملاً هوشیارند و به هیچوجه اجازه نخواهند داد که از منابع زرخیزی که مردم لخت و پابرنه این کشور باید از منافع آن بهره بگیرند، استعمارطلبان منتفع گردند و قدرت خود را بار دیگر برای سالیان دراز بر این مملکت تحمیل کنند، دولت و ملت ایران نمی‌توانند قرارداد و شرایط پیشنهادی را بپذیرند و به نظر من برخلاف آنچه که ادعا شده و می‌شود، در این مرحله قدمی به جلو برداشته نشده و مقاصد استعماری کاملاً بر جای خود استوار است.

من بسیار خوشوقت‌م که طبق اخباری که رسیده، هم دولت و هم مردم، عکس‌العمل مخالفت نسبت به قرارداد انگلیس نشان داده‌اند و به دنیا ثابت کرده‌اند که ملت ایران دیگر فریب نخواهد خورد.^۹

در سال ۱۳۳۱ ه. ش. حدود دو هزار و پانصد نفر از حجاج ایرانی در مراسم حج شرکت کرده‌اند. خبرنگار روزنامه اطلاعات در این باره می‌نویسد:

مراسم حج با شرکت حضرت آیت‌الله کاشانی به خوبی برگزار شد. قریب به دو هزار و پانصد نفر از حجاج ایرانی در این مراسم شرکت کرده بودند.

وضع مالی حجاج امسال بهتر از سال‌های گذشته بود و اکثر حجاجی که به حج آمده بودند، بضاعت مالی داشتند و به عده معدودی که پولشان تمام شده بود، مساعدت و کمک به عمل آمد.

ده نفر از حجاج ایرانی به واسطه کبر سن و عارضه کسالت‌های ناگهانی و گرم‌زدگی فوت نموده و جنازه آنان در نقاط معین به خاک سپرده شد.

گرچه برخلاف هر سال بادهای گرم و سوزان کمتر بود، ولی شدت گرما و عوارض ناشی از آن، عده‌ای از حجاج را مبتلا به بیماری نمود و از میان آنها ده نفر فوت نمودند،



مجموع تلفات کلیه حجاج در سال جاری ۹۸ نفر بود.^{۱۰}

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۶ ه. ش. پایان سفر را چنین گزارش می دهد:
آیت الله کاشانی پس از انجام فریضة حج، به مدینه منوره رفته، روز یازدهم شهریور
۱۳۳۱ ه. ش. وارد این شهر شده و صبح روز پانزدهم شهریور از مدینه به سوریه پرواز
می کند.^{۱۱}

ایشان در دمشق از رجال و معاریف سوریه و نیز با مفتی اعظم و نخست وزیر لبنان
دیدارهایی داشته و سپس در روز یکشنبه ۱۳۳۱/۶/۲۳ ه. ش. با هواپیمای سوئدی به
تهران وارد می شوند.^{۱۲}

پیش از ورود به تهران هیأت رئیسه مجلس شورای ملی، با حضور آقایان حائری
زاده، سرتیپ کمال رییس شهربانی، سرتیپ عظیمی فرماندار نظامی تهران، میر سید
محمد کاشانی و سرتیپ خاتمی رییس سرکلانتری، به منظور تنظیم برنامه تشریفات
استقبال از حضرت آیت الله کاشانی و رعایت حفظ نظم و آرامش، تشکیل جلسه داده و
در پایان آقای محمد ذوالفقاری نایب رییس مجلس در جواب سؤال خبرنگاران جراید
می گوید:

تمام وقت جلسه امروز ما صرف بحث درباره حفظ آرامش و انتظامات، هنگام
ورود حضرت آیت الله گردید و پس از مذاکرات مفصلی که صورت گرفت، قرار شد
قوای شهربانی و فرماندار با تشریک مساعی یکدیگر، مسؤولیت حفظ انتظامات شهر را
هنگام ورود ایشان به عهده بگیرند.

همچنین اداره بازرسی مجلس مأموریت یافت که از طرف هیأت رئیسه مجلس از
عموم آقایان نمایندگان دعوت نماید که ساعت ۱۳ فردا در فرودگاه حاضر باشند. آقای
مهندس رضوی نیز ساعت ورود آیت الله را ساعت دو بعد از ظهر اعلام کرد.^{۱۳}

مسافرت آیت الله کاشانی به حج و سوریه و لبنان، جمعا نوزده روز طول کشید.
ایشان پیش از ترک دمشق، پایتخت سوریه، در پاسخ به خبرنگار روزنامه الاهرام مصر که
پرسید: آیا به نظر آیت الله، لازم نیست اسامی کسانی از افراد ملل اسلامی که خیانت و
ضعف آنها باعث شد کشور اسرائیل به وجود آید در معرض اعلام و انتشار قرار گیرد تا
همه مسلمان های دنیا این افراد را بشناسند؟ پاسخ داد:



البته اعلام کردن و معرفی این افراد ضروری است ولی به عقیده من، فعلاً باید از این کار خودداری کرد، شاید این افراد معدود هوشیار شوند و متنبه گشته، به راه راست برگردند. ولی ضمناً باید اینگونه اشخاص را تحت مراقبت شدید قرار داد مبادا باز هم مرتکب اشتباهی گردند.

خبرنگار پرسید: آیا به عقیده شما در سایر ممالک عرب هم باید مانند مصر و سوریه، قیام ارتشی صورت گیرد و به طور کلی چه خدماتی از این قیام‌ها ممکن است عاید شود؟

آیت‌الله کاشانی اظهار داشت:

هر حکومتی که نماینده احساسات ملت باشد، قطعاً برای دین و ملت مفید خواهد بود. درباره دیکتاتوری، آیت‌الله کاشانی گفت:

من هرگز با دیکتاتوری موافقت نداشته و ندارم، چون دیکتاتوری ضامن مصالح ملت نیست. آزادی بالاترین نعمتی است که خداوند متعال بر هر ملت عطا می‌فرماید. دیانت اسلام، ملت را به مشورت و حکومت مشورتی دعوت کرده است.

آیت‌الله در پاسخ سؤال دیگر خبرنگار مزبور راجع به دعوت برای تشکیل یک کنفرانس عالی اسلامی فرمودند:

من جداً طرفدار تشکیل کنفرانس‌های مرتب و متوالی از زعمای اسلام هستم تا به این وسیله همکاری و اتحاد میان ملل مسلمان تحکیم گردد و تقویت شود.

درباره فلسطین و حکومت فعلی یهود و فعالیت صهیونیست‌ها در دنیا، باید بگویم که ایجاد این حکومت و فعالیت‌های صهیونی به طور کلی یکی از هزاران دسایس کسانی است که از عظمت ممالک اسلامی و اتحاد و پیشرفت ما ملل مسلمان بیم دارند و به هر وسیله بتوانند بر ضد ما کارشکنی می‌کنند.

بنا بر این، باید به وسیله تشکیل کنگره‌های عالی اسلامی، مایه همکاری ملل اسلامی را، که زمینه و ضامن پیشرفت عمومی مسلمانان است، مستحکم ساخت و روابط دوستی و همکاری پر دامنه ممالک اسلامی را تقویت کرد.

در پاسخ سؤال دیگر خبرنگار الأهرام، آیت‌الله کاشانی اظهار داشت:

ملل عرب و سایر ملل اسلامی باید نه به جبهه شرقی ملحق شوند نه به جبهه غربی،





بلکه باید بی طرفی خود را میان این دو دسته بندی حفظ کنند.

همانطور که دولت ایران هم تصمیم قطعی دارد بی طرفی خود را میان این دو دسته بندی حفظ کند. چون بی طرفی را بهترین وسیله تضمین و حفظ خود تشخیص داده است.

آیت الله در جواب پرسش دیگر خبرنگار الاهرام راجع به بحرین گفت:

بحرین جزو لایتجزای ایران است و ما تصمیم داریم پس از خاتمه یافتن کار نفت با استناد به اسناد و مدارک انکار ناپذیری که حقانیت ایران را در بحرین ثابت می کند، برای استرداد بحرین اقدام کنیم و کلیه قوای خود را برای نیل به این مقصود متمرکز سازیم. خبرنگار سؤال کرد: در خبرها نوشته آمده، که حزب توده سعی دارد آیت الله را به طرف خود جلب کند، موضوع چیست؟

آیت الله جواب داد:

من کلیه افراد ایرانی را به منزله فرزندان خود می دانم و به هیچ حزبی تمایل خاصی ندارم، خودم هم حزب جدا گانه ای ندارم. هدف من فقط طرد استعمارگران و اعتلای اسلام و سعادت مسلمانان است و بس، درباره نفت، ایشان گفت:

ایران منابع سرشاری از نفت دارد، دولت ایران تصمیم دارد نفت خود را به نفع ملت بهره برداری کند، بدون اینکه امتیاز بهره برداری را، به هیچ شرکت خارجی از هر ملت و مملکت باشد، واگذار کند.

اینکه گفته می شود دولت ایران قصد دارد امتیاز نفت ایران را به آمریکایی ها بدهد به هیچوجه صحت ندارد.

ما هنوز از زیر تأثیر کابوس استعمار انگلیس ها کاملاً خلاص و آزاد نشده ایم و یادگارهای آن ایام از خاطر ما محو نشده، چطور ممکن است یک استعمار جدید را جانشین استعمار قدیم نماییم؟! ما نمی خواهیم مصداق آن مثل معروف شویم که می گوید:

هر کس آزموده ای را بیازماید مستحق پشیمانی و ندامت است.

در خاتمه مصاحبه، آیت الله کاشانی گفتند:

انتظار می رود در نتیجه تماس و مذاکره با دکتر شاخ، کارشناس مشهور آلمانی و

تهیه طرح‌های مالی و اقتصادی مفید، وضع اقتصادی ایران بهبود یابد و راه برای پیشرفت‌های اقتصادی مهمی به روی ملت ایران باز شود.^{۱۴}

ورود به تهران

هوایمای آیت‌الله کاشانی کمی با تأخیر و در ساعت سه و نیم بعد از ظهر وارد تهران شد و پس از آنکه دوبار در آسمان چرخید، برای فرود آمدن به قسمت شمال غربی رفت و چند دقیقه بعد روی بانده فرود آمد و در مقابل صف مستقبلین توقف نمود. توقف هوایما با فریاد و هلهلهه مستقبلین توأم گردید. از بلندگوها فریاد زنده باد پیشوای مذهبی ایران شنیده می‌شد. یک نفر نیز با صدای بلند کلام‌الله مجید تلاوت می‌کرد.

کسانی که در محوطه ایستاده بودند، به طرف پلکان هوایما رفتند و پنج دقیقه بعد در هوایما باز شد و حضرت آیت‌الله کاشانی در آستانه در ظاهر گردیدند. عده‌ای کف زدند و عده‌ای فریاد کشیدند: زنده باد آیت‌الله کاشانی!

آیت‌الله چند لحظه روی پلکان هوایما با علامت دست و سر به ابراز احساسات استقبال کنندگان جواب می‌دادند و بعد به کمک همراهان از پلکان پایین آمدند. آقایان کاظمی و مهندس رضوی از طرف دولت و مجلس شورای ملی خیر مقدم گفتند.

سپس آیت‌الله با عده‌ی زیادی از استقبال کنندگان دست دادند و چون هجوم و فشار حضار هر لحظه زیادتر می‌شد و بیم آن می‌رفت که دسته‌جات سیاسی و حزبی نیز برای ملاقات آیت‌الله به محوطه وارد شوند، لذا آقای رییس مجلس شورای ملی، پس از اظهار تشکر از هیأت ریسه مجلس و نماینده دولت، سوار اتومبیل شده و محوطه فرودگاه را ترک گفتند.

موقعی که اتومبیل ایشان وارد خیابان مهرآباد شد، با تظاهرات مستقبلین و ابراز احساسات آنان مواجه گردید و عده‌ای نیز گرد اتومبیل ایشان حلقه زدند، اما مأمورین انتظامی جمعیت را متفرق کرده و راه را برای اتومبیل باز کردند. چندین اتومبیل سواری پشت سر اتومبیل رییس مجلس حرکت می‌کرد و تشکیل یک خط زنجیر طولانی را می‌داد. در میدان ۲۴ اسفند نیز مردم شروع به تظاهرات نمودند. اتومبیل حامل ایشان، پس از گذشتن از خیابان مسیر، وارد میدان سپه شد و از آنجا به خیابان امیرکبیر رفت.





دو طاق نصرت در خیابان امیرکبیر زده بودند و در زیر آن عده‌ای از بازرگانان و محترمین، صف بسته و ابراز احساسات کردند و چند گوسفند نیز ذبح کردند. برنامه پذیرایی از حضرت آیت‌الله به وسیله جامعه بازرگانان و اصناف تنظیم و تهیه شده بود و این برنامه از ساعت سه و چهل دقیقه تا چهار و نیم بعد از ظهر، به خوبی اجرا گردید.

همراهان آیت‌الله جملگی از مسافرت نوزده روزه خود اظهار رضایت کرده و گفتند که این مسافرت برای شناساندن نهضت ضد استعماری اخیر به ملل عرب و دفاع از حقانیت ایران مفید و مؤثر بوده است.^{۱۵}

در کنار خانه آیت‌الله نیز اجتماع مردم به حدی زیاد بود که نزدیک بود رییس کلاتری و عده‌ای از مأمورین در زیر دست و پا مجروح شوند.

از ساعت ۵/۵ بعد از ظهر تا ده شب، آیت‌الله چندین ملاقات خصوصی داشتند و عده‌ای از نمایندگان مجلس و رجال و روزنامه نگاران به دیدن ایشان رفته و خیر مقدم گفتند.

روز بعد، از طرف جامعه بازرگانان و اصناف برای انجام برنامه پذیرایی عمومی، حیاط بزرگ بیرونی منزل مفروش شده و برای تلاوت کلام‌الله مجید و ایراد سخنرانی‌ها، بلندگویی در قسمت شمالی نصب گردیده بود.

ساعت هشت صبح حضرت آیت‌الله از اندرون به حیاط آمدند و اولین دسته ملاقات کنندگان از ساعت شش صبح در انتظار رییس مجلس شورای ملی بودند.

در ضمن این دیدارها از آن ساعت تا نزدیک ظهر، عده‌ای از نمایندگان جمعیت‌های سیاسی و مذهبی و همچنین چند نفر از وعاظ و خطبای دینی نطق‌های مشروحی ایراد کردند و بعضی هم اشعاری را سروده، می‌خواندند و این مراسم بعد از ظهر و فردای آن روز نیز ادامه یافت.

همراهان ایشان به‌طور عموم عقیده داشتند که در این مسافرت نوزده روزه، در کلیه شهرها و کشورهای عربی، از رییس مجلس شورای ملی ایران بسیار تجلیل شد و همه‌جا در موقع ورود و خروج رجال و معاریف شهر، به استقبال یا بدرقه می‌آمدند.

ملاقات‌هایی نیز با پیشوایان مذهبی و رجال عربی به عمل آمده، که دارای اهمیت

است و ممکن است در آینده، در امور سیاسی و اجتماعی منشأ آثار قابل ملاحظه‌ای گردد...^{۱۶}

دکتر محمد مصدق، شب ورود آیت‌الله کاشانی تلفنی به ایشان خیر مقدم گفت و روز ۱۳۳۱/۶/۲۶ ه. ش. ساعت ۳/۵ بعد از ظهر بدون اطلاع قبلی، به دیدار ایشان آمد. هیچ‌کس جز فرزند آیت‌الله از این دیدار خبر نداشت، ساعت ۳/۵ بعد از ظهر اتومبیل نخست وزیر وارد پامناز شد و بدون آنکه کسی بفهمد نخست وزیر برای ملاقات آیت‌الله آمده، اتومبیل وی در مقابل کوچه صدر اعظم نوری توقف کرد و وی به کمک مستخدم خود پیاده شد و وارد کوچه گشت و از در کوچک اندرونی به داخل منزل رفت. در یک اتاق کوچک که فقط یک میز و دو صندلی در آن قرار داشت نخست وزیر و آیت‌الله ملاقات کرده و روی یکدیگر را بوسیدند و بعد در اطراف میزی که روی آن یک بشقاب هندوانه گذاشته شده بود، نشسته و تا بیست و چند دقیقه به مذاکره و گفتگو پرداختند.

ساعت سه و پنجاه دقیقه نخست وزیر از آیت‌الله خداحافظی کرد و چون عده‌ای از آمدن وی خبردار شده و در ابتدای کوچه اجتماع کرده بودند، این بار ایشان را از در بزرگ هدایت کردند.

اما در مقابل در بزرگ مردم دور اتومبیل حلقه زدند و تا چند دقیقه ابراز احساسات کرده و مانع از حرکت اتومبیل وی شدند. بالاخره مأمورین انتظامی جمعیت را از سر راه اتومبیل متفرق کردند و نخست وزیر بدین ترتیب به منزل خود مراجعت کرد.^{۱۷}

سرانجام دید و بازدیدها خاتمه یافت و آیت‌الله کاشانی به منظور قدردانی از مردم و مسؤولان، پیامی خطاب به ملت ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان سید مصطفی کاشانی در رادیو قرائت شد. متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام به برادران عزیزم، از لحظه‌ای که پروردگار توانا با پر تو عنایت و توجه، مرا به خانه خود کشید، با آنکه آتش اشتیاق این مسافرت به قدری سوزان است که مجال اندیشه دیگری باقی نمی‌گذارد، خاطرات این مسافرت موجب گردید که همیشه روح





مردانگی و صفا و حقیقت و وفای شما در فراغت از عبادت در نظرم مجسم شده و در دعا و نیابت زیارت کوتاهی نگردد.

تجلیل و احترام و محبت و اكرامی كه از طرف بزرگان و رجال ملّی و ملّیون هر منطقه و كشوری به عمل آمد، نه تنها این ضعیف را به توجّهات الهی خاضع و خاشع تر می ساخت، بلکه نهضت مقدس شما را در نظرم عظیم تر و بارزتر پدیدار می نمود و ثمره نیکوی این نهضت كه مقدّمه بیداری ملل مسلمان جهان و بلکه كلّیه ملل شرق و آمادگی آنها برای رهایی از پنجه استعمار و استبداد است، مرا در برابر آنها سربلند و مفتخر می نمود.

امروز شما نمونه شرافت و نشانه ای از روح حرّیت و غیرت و قهرمان مبارزه با استعمار در دنیای رنجبر و ستمکش شناخته شده و اگر این خدمتگزار آماده خدمت، به دنیا معرفی شده است، آن هم پس از تفصّل الهی، مرهون مردانگی و حقیقت شما بوده و می باشد.

باری، همانطوری كه در سفر پیش، تضرعات ملتی پریشان حال و دل ریش را به پیشگاه ربوبیت و مقام مقدس ختمی مرتبت و ائمه علیهم السلام و استدعای رهایی آنها را کرده بودم، در این بار كه به كزّات زیارت خانه خدا و مرقد پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و قبور ائمه هدای بقیع علیهم السلام و مزار جدّه طیّبه ام زهرا علیها السلام نصیب می شد در دنبال شكرگزاری، پیروزی قطعی و كامل را مسألت می نمودم.

ناگفته نماند با آنكه اساس اسلام با رزانت و شدت هر چه تمامتر در سراسر حجاز برقرار است، ولی دیده دل را به سوی روزی دارم كه هرگونه اختلاف و بغض از بین شعب و فرق اسلامی برداشته شود و در آن انتظارم كه سنن برانگیخته از دماغ های بشرهای عادی كه موجب جورها و فتن در عالم اسلام است، جای خود را به صفا و صمیمیت دهد.

برادران عزیزم، بحمدالله و المنة مراسم حج به پایان رسید و زیارت قبور بقیع علیهم السلام عقده دلها را گشود و محبت های وافر برادران لبنانی، بخصوص جناب رشید بیضون زعیم شیعیان لبنان، مرا مدیون خود نمود و عنایات حضرت آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین پیشوای مذهبی شیعیان لبنان مرا به ادامه خدمت تشویق کرد.

در سراسر این مسافرت، منظره‌ای بهتر و صحنه‌ای بی‌ریاتر از شوق برادران مسلمان و تکریم آنها به مسلمانان و افراد غیور ایران دیده نمی‌شد.

اما نکته جالب آنکه پس از پایان اعمال حج، دیگر هیچ شوقی جز ورود به وطن و دیدار شما نداشتم و به همین جهت دعوت‌هایی که از طرف مصر و عراق شد با تشکر از احساسات عالی آنها، معذرت خواستم و با اشتیاقی هر چه فراوان به سوی ایران پرواز نمودم.

هنگام ورود که آن همه محبت و مهر در برابر دیدگانم رژه می‌رفتند، جز اظهار امتنان و تشکر و دعای خیر عوضی برای شما نداشتم.

یقین دارم که آن دست پنهانی و آن رمز معنوی که مشکل‌گشای متوسلین به درگاه احدیت است و همیشه ایران و ایرانیان را از شر بیگانگان مصون داشته، ما را یار و مددکار خواهد بود و با چشم‌های دل، روزی را می‌بینم که پرچم‌های مختلفه ممالک اسلامی رنگ واقعی و یگانه توحید را به خود گرفته و همیشه در زیر لوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» نقش‌ها و آثار نکبت بار استعمار را از صحنه آسیا خواهد برداشت.

در خاتمه، از کلیه مستقبلین گرامی تهران و شهرستان‌ها که در هوای گرم، رنج استقبال را به خود هموار نموده و مرا به خدمتگزاری تشویق فرمودند، مخصوصاً از قاطبه علمای اعلام و نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و سنا و رجال و جدیت رییس محترم شهربانی و معاونین و قوای انتظامی، که حقاً وظیفه خود را به خوبی انجام داده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم و همواره موفقیت همه را در راه خدمت به دین و ملت و مملکت خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید ابوالقاسم کاشانی^{۱۸}

آیت‌الله کاشانی پیامی نیز خطاب به ملل مسلمان جهان صادر نمودند که حاوی نکات مهمی در جهت وحدت امت اسلامی و تشکیل کنگره‌ای جهانی برای چاره‌اندیشی در زمینه مشکلات جهان اسلام است. متن این پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و صحبه



المنتجبين و لا حول و لا قوّة الا بالله. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾.

برادران مسلمانم، دین اسلام که سعادت دو جهان را برای بشریت عهده دار شده است، همیشه شما را به یگانگی و هماهنگی می خواند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾.

«ای مردمی که ایمان آورده اید، چنانکه باید از خدا بپرهیزید و جز بر اسلام نمی رید، همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید.» دین اسلام شما را به کمک و نوازش یکدیگر خوانده و به پیروی کتاب خدا و پیغمبر بزرگ او ﷺ دعوت می کند.

برادران مسلمان، در نتیجه پیروی از این فرمان بود که رجال صدر اسلام توانستند غلغله در جهان افکنده با یگانگی و هماهنگی و فداکاری و سرسختی، در مدت کوتاهی با عده کم بر دشمن بسیار خود چیره شوند و دامنه اقتدار و نفوذ خود را تا چین و مرکز فرانسه برسانند.

برادران من! این وضع جانگداز و خطرناک، این پراکندگی و عدم هماهنگی ملل اسلامی، که مولود دخالت های نابه جای استعمار طلبان می باشد، مسلمانان را به این ذلت و خواری کشانده است و در نتیجه این نقشه شوم و سیاست پلید بود که برادری محمدی ﷺ و وحدت اسلامی را از میان مسلمانان بردند.

برادرانم! دست های استعماری تا آنجا که توانستند بنیاد ایمان را در دل های مسلمانان سست کردند و اخلاق عالیة اسلامی را با ترویج مشروبات الکلی و ازدیاد مراکز فحشا نابود ساختند تا پس از شکستن این دژ محکم، مانعی برای بردگی و بندگی و ذلت و پست ساختن آنان موجود نباشد و چنانچه آشکار است و به چشم خود می بینید و حالت رقت آور مسلمانان گواهی می دهد، دشمن با به کار انداختن این سلاح خطرناک، پیروزی بزرگی یافت.

اینجاست که باید گفتار جدّ بزرگوار خود حسین ﷺ را تکرار کرده و به برادرانم بگویم «اگر دین نداشته و از روز رستاخیز بیم ندارید در زندگانی آزاد مرد باشید».

برادران! به خاطر اسلام بیاید از دو رویی و پراکندگی دست کشیده و عواقب شوم



آن را یاد آور شوید و فریب نیرنگ دشمن را نخورده، نقشه خطرناک تفرقه بیانداز و حکومت کن او را که برای نابودی شما کشیده است خنثی سازید.

امروز حوادث جهان ایجاب می‌کند که ما برای شکست دشمن و حفظ سیادت و استقلال خود، دست به دست یکدیگر داده، با تفاهم و هماهنگی کامل، اجنبی را از خاک و خانه خود برانیم.

این پریشانی و سرشکستگی که امروز گریبان مسلمانان را گرفته، در نتیجه این است که دستورات دینی را پشت سر انداخته، بنده شهوت و مادیات شده‌اند، اکنون برای ریشه کن ساختن این آفت، ناچار بایست آب را از سرچشمه قطع کرد.

برادرانم! امروز روان جاویدان پدران شما که در راه مجد و عظمت و بلندی نام اسلام، جان خود را فدا ساخته‌اند، شما را به قیام و مقاومت در مقابل هرگونه نفوذ استعماری دعوت می‌کند و از اینکه می‌بیند چهارصد میلیون فرزندان آنان طوق بندگی دشمنان خود را به گردن گزارده و به آنها جزیه می‌پردازند، نگاه‌های پراز خشم و نفرت را به شما متوجه می‌سازند.

آری، دیروز آنها با عده کم بر دشمن بسیار چیره بودند و امروز فرزندان آنها با عده بسیار، زبون دشمن اندک خود شده‌اند.

من ندای آن روان‌های پاکیزه و جاویدان را تکرار کرده و به نام یک مسلمان برای عزت اسلام، برای حفظ شرافت مسلمانان، از شما فرزندان آن پدران کمک می‌خواهم و انتظار دارم در این دقیق سخت، با قیام مردانه خود ثابت کنید که هنوز آن خون پاک در رگ‌های شما جریان دارد. این پیام خدا و نوید رحمت او است:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

«سست نشوید و اندوهناک نباشید، هر چند که شما با ایمان به سر برید برتری دارید.»

برادران من! وضع فعلی و حوادث روزمره جهان، هر لحظه بر یقین ما می‌افزاید که وجود یک جبهه متشکل از ملل مسلمان و هماهنگی دولت و ملت ضروری به نظر می‌رسد تا از جنبه معنوی دین و راهنمایی پیمبر بزرگ خود ﷺ الهام گرفته و در برابر مطامع استعماری و نوکران، سد محکمی ایجاد و از رخنه اجانب جلوگیری سازد.



برادران! ایجاد دولت پوشالی اسرائیل یکی از هزاران تبه کاری‌هایی بود که اجنبی به منظور نابود ساختن مسلمانان مرتکب شد.

شکی نیست این وحدت اسلامی که بتواند چنین وظیفه سنگینی را به عهده بگیرد، جز با تشکیل کنگره سالیانه که هر سال یکبار در پایتخت کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را در نقاط دیگر کشورها برقرار سازد، مقدور نمی‌باشد.

در این کنگره بایستی نمایندگان سیاسی، دینی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آنها نسبت به دین محرز باشد شرکت کنند.

این کنگره موظف است مسائل مربوط به امور سیاسی، ادبی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی را (از هر مذهبی که باشند) مورد مطالعه دقیق قرار داده و در تأمین احتیاجات و تکمیل نواقص از هر یک از این قسمت‌ها تصمیم لازم اتخاذ کند.

همچنین وظیفه دارد که ملل اسلامی را از جنگ‌های جهانی برکنار داشته، و در عین حال آنها را به دفاع از استقلال کشورهای خود وادار سازد و نیز از وظایف این کنگره است که با کشورهای غیراسلامی دیگر که زیر یوغ استعمار به سر می‌برند، مساعدت کرده و در حفظ صلح جهانی کوشش کنند. تا آنجا که این جبهه اسلامی، سنگری برای حفظ بشریت و پناهگاهی برای صلح جویان و دشمنان جنگ، گردد.

این کنگره موظف است نسبت به هر یک از جهات ذکر شده تصمیمات لازم برای مدت یک سال بگیرد تا در خلال این مدت و تا هنگامی که جلسه سال دیگر تشکیل می‌شود به مورد اجرا گذارده شود.

نظام‌نامه این کنگره، بایستی از طرف کمیسیون‌های مخصوصی که در اولین جلسه کنگره برای این کار انتخاب می‌شود، تدوین و سپس به تصویب کنگره برسد. مواد مهم و ضروری را که این نظام نامه بایستی در بر داشته باشد، ایجاد یک کمیسیون اقتصادی دائمی است که در نقاط مختلف کشورهای اسلامی شعبه داشته و به جمع آوری اعانه ماهیانه و سالیانه از مسلمانان می‌پردازد.

اعانه‌های جمع شده به مصرف خرید کارخانجات صنعتی رسیده و درآمد کار این کارخانجات، صرف نیازمندی‌های فقرا، ناتوانان، فرهنگ، بیمارستان‌ها، اعزام مبلغین مسلمان به نقاط جهان، تکمیل وسایل دفاعی از کشورهای اسلامی گردیده و





بیست درصد آن برای هزینه ضروری کنگره و شعب آن تخصیص داده می‌شود. من اکنون که این پیام را به رجال و شخصیت‌های مسلمان جهان می‌فرستم، پیشنهاد می‌کنم که اولین جلسه این کنگره در پاییز آینده در تهران تشکیل شود و از کشورهای اسلامی درخواست می‌نمایم که هر یک نماینده‌ای از رجال دانشمند و وطن دوست و سیاستمدار و کارآمودة خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند و برای اینکه این پیشنهاد به صورت مطلوبی جامه عمل بپوشد، لازم است بدو کمیسیون‌هایی برای ترتیب مقدمات اولین کنگره و انتخاب نماینده که در آن شرکت خواهد کرد و همچنین تعیین روز جلسه و تنظیم برنامه آن تشکیل گردد.

این کمیسیون‌ها باید با یکدیگر از طریق مکاتبه و یا طرق دیگر به مشورت پرداخته و پس از انتخاب نمایندگان و اتفاق بر تشکیل کنگره (در روز معین) نتیجه را اعلام دارند تا دعوت‌نامه رسمی برای حضور آنان در تهران ارسال شود.

من از رجال بزرگ اسلام که دارای اطلاع و تجربه کافی هستند، انتظار دارم از موقع استفاده کرده، نتیجه افکار خود را با همکاری نسبت به این کنگره، در راه خدمت برادران مذهبی و هم وطن خود قرار دهند و به این وسیله نام نیک خود را جاویدان سازند.

من اکنون در انتظار پاسخ این دعوت، از طرف برادران مسلمان خود بوده و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که در این طوفانهای سخت جهانی، ما را در خدمت اسلام و مسلمانان و خدمت به صلح و بشریت توفیق دهد.^{۱۹}

سید ابوالقاسم کاشانی

○ پی‌نوشت‌ها:

- ۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۱/۶/۶، ص ۴ به نقل از خبرگزاری عرب از جده می‌نویسد: استقبالی که به نام دولت سعودی از آیت‌الله کاشانی رهبر دینی و رییس مجلس شورای ملی ایران به عمل آمد، از لحاظ آنکه دولت و مردم و حجاج ممالک مختلف اسلامی در آن شرکت داشتند بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. سپس می‌افزاید: محافل مطلع اظهار عقیده می‌کنند که مسافرت آیت‌الله کاشانی به مکه، مخصوصاً با توجه به



مذاکراتی که در حجاز میان آیت‌الله و رجال برجسته ممالک اسلامی صورت خواهد گرفت، از لحاظ معنوی و تحکیم رشته‌های ارتباط و همکاری میان ملل اسلامی حائز اهمیت فراوان خواهد بود.

۲- اتومبیل‌های سقف داری که در موقع نیاز سقف آن باز می‌شود.

۳- اگر چه دولت سعودی حاضر به کمک بود، ولی حقیقت این است که حضرت آیت‌الله با یکی از هواپیماهای نظامی آمریکایی به جده تشریف آوردند، «مترجم».

۴- علاوه بر اعضای سفارت، معاون وزارت خارجه و فرماندار جده، و رئیس اداره حج و رئیس شهربانی و رئیس شهرداری جده و رئیس بنگاه هوایی سعودی و کارداران عراق و مصر حاضر بودند، ولی ظهر علاوه بر اینها وزیر مختاران و کارداران سایر کشورهای اسلامی و عده‌ای از افراد کنسولی پاکستانی و هندی و عده‌ای از حجاج ایرانی و اهالی حجاز نیز حاضر بودند و چون ساعت‌ها انتظار کشیدند و هواپیمای حامل حضرت آیت‌الله نیامد، ظهر معذرت خواستند و رفتند، موعد وصول طیاره هم معین نبود و کمی قبل از وصول آن، به‌طور قطع از موعد وصولش آگاهی یافتیم و فقط مأمورین رسمی دولتی سعودی را توانستند اطلاع دهند. از طرف سفارت هم نظر به خواهش مؤکدی که از طرف کارداران عراق و مصر شده بود، به آنها اشعار گردید و حاضر شدند،

۵- برخلاف اظهار مخبر روزنامه، یکشنبه بود، «مترجم».

۶- این قسمت هم مطابق حقیقت نیست «مترجم».

۷- این شرح دور از حقیقت است و جریان حقیقی و واقعی همان است که در گزارشی علی‌حده مشروحاً عرض شده است، «مترجم».

۸- همان، ۱۳۳۱/۶/۱۱ ه. ش. ص ۴

۹- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۵ ه. ش. ص ۱ و ۷

۱۰- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۵ ه. ش. ص ۱

۱۱- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۶ ه. ش. ص ۸

۱۲- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۱۷، ص ۱

۱۳- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۲ ه. ش. ص ۱۰

۱۴- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۳ ه. ش. ص ۱ و ۵

۱۵- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۳ ه. ش. ص ۱ و ۸

۱۶- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۴ ه. ش. ص ۵

۱۷- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۶ ه. ش. ص ۱ و ۸

۱۸- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۲۵ ه. ش. ص ۱ و ۴

۱۹- همان، مورخ ۱۳۳۱/۶/۵ ه. ش. ص ۱ و ۵